



یادکرد مصدرِ منبعِ حدیث، گونه‌ای از گزارش تخریح در

شیعه

عباس محمودی

چکیده

عالمان شیعه و اهل سنت، گزارش‌های تخریح حدیث خود را به گونه‌های مختلفی منتشر کرده‌اند. یکی از آنها که در آثار حدیثی شیعه، بیشتر به چشم می‌خورد، گزارش از مصادرِ پیشینی یک حدیث است. یعنی پس از تخریح حدیث از یک منبع، افزون بر آوردن نام منبع، به مصدرِ اولیه مؤلف هم اشاره کرده‌اند تا حدیث، قابل ردیابی و اعتبارسنجی باشد. این روش، نشانه‌ای روشن بر جایگاه نقل مکتوب و وجود کتاب‌های حدیثی در بین راویان و نویسندگان است. تحقیق پیش رو با هدف آشنایی و احیای این نوع گزارش تخریحی، برخی از نمونه‌های آن را بررسی می‌کند. این نوع از تخریح در منابع و اصول اولیه که بدون واسطه و یا نهایتاً با یک واسطه، احادیث را نقل کرده‌اند، موضوعیت ندارد؛ از این رو نمونه‌های ارائه شده از منابع و جوامع ثانویه است. بهره‌ای پژوهش، افزون بر نشان دادن اهتمام عالمان شیعه به منابع حدیثی و وجود روش‌های تخریحی در میان آنان، کمک به تکمیل الگوی اعتبارسنجی حدیث و منابع حدیثی خواهد بود.

واژگان کلیدی

مصدریابی، منابع اولیه حدیثی، ردیابی حدیث، اعتبارسنجی حدیث، علوم حدیث

درآمد

عالمان شیعه، گرچه در مباحث نظری تخریح، نگاشته‌ای بر جای ننهاده‌اند؛ اما در عمل، تخریح حدیث را به‌عنوان شیوه‌ای برای اعتباریابی، اعتبارسنجی و نشان دادن میزان اعتبار حدیث و منابع آن، وجههٔ همت خویش نمودند. آنها روش‌های مختلفی را برای تخریح به کار گرفتند و گزارش‌های بسیاری با گونه‌های متفاوت ارائه کردند.

تخریح حدیث با گزارش آن تفاوت دارد. گاهی محدثی، حدیث را تخریح کرده و نتیجه را در کتابش منعکس می‌کند^۱ و گاهی تخریح‌ها را نیآورده و گزارش آن را انعکاس می‌دهد.^۲

یکی از گونه‌های گزارش تخریح که در منابع شیعی، کاربرد بسیاری دارد، مصدر اصلی حدیث است. مصدر اصلی، کتابی است که منبع واسطه یا در دسترس، از آن نقل می‌کند. اهتمام عالمان شیعه به منابع حدیثی و نقل مکتوب معارف اهل بیت علیهم‌السلام، زمینه را برای شکل‌گیری این نوع از گزارش تخریح، فراهم کرده است. در حقیقت، با کاربری این روش، می‌توان طریق حدیث را ردیابی کرده و آن را برای دیگران، نشان‌گذاری نمود. اعتبارسنجی حدیث و منابع حدیثی از دیگر بهره‌های چنین گزارش‌هایی است. با کمک این گزاره‌ها می‌توان گرایش فکری، عقیدتی مؤلفان را

۱. بیشتر تخریح‌های شیخ حرّ عاملی از این دست است؛ مثلاً ایشان روایتی از کتاب کافی را این‌گونه آورده: «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: أَلَا أُخْبِرُكَ بِالسَّلَامِ أَصْلِهِ وَ فَرَعِهِ وَ ذُرْوَةِ سَنَامِهِ؟ قُلْتُ: بَلَى جُعِلَتْ فِدَاكَ. قَالَ: أَمَّا أَصْلُهُ فَالصَّلَاةُ وَ فَرَعُهُ الزَّكَاةُ وَ ذُرْوَةُ سَنَامِهِ الْجِهَادُ. ثُمَّ قَالَ: إِنْ شِئْتَ أُخْبِرُكَ بِأَبْوَابِ الْحَيْرِ؟ قُلْتُ: نَعَمْ. قَالَ: الصَّوْمُ حُجَّةٌ؛ الْحَدِيثُ»^۱ آنگاه به تخریح سند و متن حدیث در منابع مختلف پرداخته و توانسته هفت سند دیگر برای آن یافته و ارائه کند و هم‌زمان متن‌های مشابه را نیز این‌گونه گزارش نماید:

- وَ رَوَاهُ الْبَرْقِيُّ فِي الْمَحَاسِنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ.
- وَ رَوَاهُ الشَّيْخُ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ سَمَاعَةَ عَنِ ابْنِ رِبَاطٍ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ نَحْوَهُ.
- وَ رَوَاهُ الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ فِي كِتَابِ الزُّهْدِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ مِثْلَهُ إِلَى قَوْلِهِ الْجِهَادُ.
- وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَيْسَى عَنْ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ ثَعْلَبَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ نَحْوَهُ.
- وَ رَوَاهُ الشَّيْخُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى!
- وَ رَوَاهُ الصَّدُوقُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ.
- وَ رَوَاهُ الْبَرْقِيُّ فِي الْمَحَاسِنِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَّالٍ مِثْلَهُ. (وسائل الشيعة، ج ۱، ص ۱۴).

۲. تلاش‌های سید رضی در نهج البلاغه نمونه‌ای از این گونه تخریح است که تنها گزارشی از تحقیقات تخریحی خود را ارائه می‌کند؛ مثلاً پس از آن که روایت «الْقَنَاعَةُ مَالٌ لَا يَنْقُدُ» را به‌عنوان سخن امیر مؤمنان علیه‌السلام آورده، چنین نگاشته: «قَدْ رَوَى هَذَا الْكَلَامَ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ» این سخن سید، گویای پیگیری ایشان در تخریح حدیث و یافتن طریقی دیگر برای آن است؛ اما تنها گزارش آن را به صورت کوتاه می‌آورد.

با استفاده از منابع حدیثی ایشان تحلیل کرد. همچنین امکان بازسازی کتاب‌های مفقود و اصول اولیه، بهره‌دیگر این روش است.

مقاله پیش رو به بررسی این نوع گزارش تخریح پرداخته و نمونه‌هایی از آن را در قالب سه بخش بر اساس سیر تاریخی، ارائه می‌کند. تاکنون پژوهشی مستقل درباره این موضوع، مشاهده نشد و نگاشته کنونی که با هدف شناساندن این نوع از گزارش‌های تخریحی تهیه شده، نخستین کار در این زمینه است.

الف) نمونه‌های گزارش از منابع موجود شیعی

گاهی گزارش‌های نویسنده شیعی، مخاطب را به منابع موجود کنونی رهنمون می‌شود. در این صورت، یکی از بهره‌های این گزارش، تطبیق متن هر سه کتاب با یکدیگر برای یافتن اختلافات لفظی و نسخه‌ای خواهد بود. همچنین با این گزارش می‌توان تفاوت نویسندگان در عنوان‌دهی به حدیث را دریافت.

نمونه ۱

فیض کاشانی (م ۱۰۹۰ق) روایتی را از تهذیب الاحکام نقل کرده و سپس گزارش می‌کند که شیخ طوسی (م ۴۶۰ق) این حدیث را از الکافی (کلینی، م ۳۲۹ق) آورده است. متن فیض کاشانی چنین است:

فِي التَّهْذِيبِ نَقْلًا عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ.^۳

نمونه ۲

شیخ حرّ عاملی (م ۱۱۰۴ق) هنگام نقل روایتی، پس از ذکر منبع واسطه یعنی بحار الانوار، مصدر علامه مجلسی (م ۱۱۱۱ق) را این گونه معرفی می‌کند:

وَرَوَى^۱ مَوْلَانَا مُحَمَّدُ بْنُ الْبَاقِرِ الْمَجْلِسِيُّ فِي كِتَابِ بَحْرِ الْأَنْوَارِ نَقْلًا مِنْ كِتَابِ السُّلْطَانِ الْمُفَرَّجِ عَنِ أَهْلِ الْإِيمَانِ لِلْسَّيِّدِ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ.^۴

۳. الوافی، ج ۲۰، ص ۴۷۲.
۴. اثبات الهداة، ج ۵، ص ۳۳۳.

نمونه ۳

سید نعمت الله جزایری (م ۱۱۱۲ق) هنگام نقل روایتی از کتاب حسن بن سلیمان حلّی (زنده در ۸۰۲ق)، چنین گزارش می‌دهد:

وَ فِي كِتَابِ مُخْتَصَرِ الْبَصَائِرِ نَقْلًا عَنْ كِتَابِ سُؤْيِمِ بْنِ قَيْسِ بْنِ الْهَلَالِيِّ^۵.

نمونه ۴

سید نعمت الله جزایری هنگام نقل روایتی از بحار الانوار، مصدر علامه مجلسی را نیز نام می‌برد. عبارت «ریاض الابرار» چنین است:

فِي كِتَابِ بَحَارِ الْأَنْوَارِ لِشَيْخِنَا الْمُعَاوِيَةِ أَبَاةَ اللَّهِ تَعَالَى ' نَقْلًا مِنْ كُتُبِ
عُلَمَائِنَا^۶.

نمونه ۵

محدّث نوری (م ۱۳۲۰ق) پس از نقل روایتی از تفسیر مجمع البیان (طبرسی، ۵۴۸مق) می‌نویسد:

طبرسی این روایت را از علی بن ابراهیم (متوفای قرن سوم هجری) نقل کرده است.

آنگاه به جستجوی مصدر اصلی طبرسی پرداخته و نتیجه تخریج خود را این گونه گزارش می‌کند:

وَ الظَّاهِرُ أَنَّهُ أَخْرَجَهُ مِنْ غَيْرِ تَفْسِيرِهِ أَوْ مِنَ النُّسخَةِ الْأُخْرَى ' مِنْهُ فَإِنَّ
لِتَفْسِيرِهِ نُسخَتَيْنِ كَبِيرَةً وَ صَغِيرَةً وَ اللَّهُ الْعَالِمُ^۷.

گویا طبرسی این حدیث را از کتابی غیر از تفسیر علی بن ابراهیم و یا از نسخه‌ای دیگر که در اختیار ما نیست، گرفته است. تفسیر علی بن ابراهیم دارای دو نسخه بزرگ و کوچک است و خدا می‌داند که درست، چیست.

این نمونه‌ها نشان می‌دهد که ردیابی حدیث شیعی، کاری ممکن بوده و برای اعتبارسنجی حدیث می‌توان از آن بهره جست. با وجود این امکان، سخن کسانی که حدیث شیعی را مقطوع الطریق می‌شمرند، مردود خواهد بود.

۵. همان، ج ۳، ص ۲۵۵.

۶. ریاض الابرار، ج ۱، ص ۱۴۵.

۷. مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۱۷۲.

ب) نمونه‌های گزارش از منابع مفقود شیعی

گاهی نویسندگان شیعی، منابع اصلی حدیث را کتاب‌هایی دانسته‌اند که اکنون در دسترس نیست. بهره این گزارش‌ها، شناسایی اجمالی کتاب‌های مفقود و فراهم‌شدن زمینه برای بازسازی و تحلیل آنهاست.

نمونه ۱

شیخ حرّ عاملی پس از نقل روایتی از الکافی، به معرفی مصدر دیگر آن یعنی اقبال سید ابن طاووس (م ۶۶۴ق) اشاره کرده؛ اما نکته ارزشمند دیگری که نویسنده وسائل الشیعة روشن ساخته، مصدر ابن طاووس است:

وَرَوَاهُ ابْنُ طَاوُوسٍ فِي كِتَابِ الْإِقْبَالِ نَقْلًا مِنْ كِتَابِ هِشَامِ بْنِ سَالِمِ بْنِ الْأَذَى هُوَ مِنْ جُمْلَةِ الْأُصُولِ عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِثْلَهُ.^۸

نمونه ۲

نویسنده وسائل الشیعة پس از نقل روایتی از کتاب الکافی به تخریج منابع دیگر آن پرداخته و نتیجه را این‌گونه گزارش می‌کند:

وَرَوَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ إِدْرِيسَ فِي آخِرِ السَّرَائِرِ نَقْلًا مِنْ كِتَابِ الْمَشِيخَةِ لِلْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ مِثْلَهُ.^۹

این گزارش افزون بر آن که منبع دوم روایت یعنی سرائر یا مستطرفات السرائر را آورده، به مصدر ابن ادريس (م ۵۹۸ق) یعنی کتاب مشیخة حسن بن محبوب (م ۲۲۴ق) هم اشاره می‌کند.^{۱۰}

نویسنده مستدرک عوالم العلوم نیز همین روایت را به واسطه مستطرفات ابن ادريس این‌گونه گزارش کرده است:

۸. همان، ج ۱، ص ۸۲

۹. وسائل الشیعة، ج ۱، ص ۴۳.

۱۰. روایت چنین است: «... عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَنْ سَبَّحَ تَسْبِيحَ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ مِنْكُمْ قَبْلَ أَنْ يُثْنِيَ رَجُلَهُ مِنْ الْمَكْتُوبَةِ غُفِرَ لَهُ.»

مُسْتَطَرَفَاتُ السَّرَائِرِ نَقْلًا مِنْ كِتَابِ الْمَشِيخَةِ لِلْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ^{۱۱}

نمونه ۳

شیخ حرّ عاملی روایتی را از کتاب کشف الغمّة نقل کرده و مصدر اربلی (م ۶۹۲ق) را این گونه گزارش می کند:

عَلَى بْنِ عَيْسَى الْإِرْبَلِيِّ فِي كِتَابِ كَشْفِ الْغُمَّةِ نَقْلًا مِنْ كِتَابِ الدَّلَائِلِ
لِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ الْجَمِيرِيِّ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ.^{۱۲}

بر اساس این گزارش، مصدر کشف الغمّة، کتاب دلائل حمیری (زنده در قرن سوم و چهارم هجری) بوده که اکنون در دسترس نیست.^{۱۳}

نمونه ۴

سید هاشم بحرانی (م ۱۱۰۷ق) در تفسیر البرهان، هنگام نقل روایتی از مناقب آل ابی طالب (ابن شهر آشوب، م ۵۸۸ق)، در گزارش خود می گوید:

إِبْنُ شَهْرَآشُوبَ نَقْلًا عَنِ كِتَابِ الشَّيْرَازِيِّ^{۱۴}.

نمونه ۵

علّامه مجلسی در برخی از موارد، افزون بر ذکر منبع، توانسته به مصدر منبع نیز دست یابد. برای نمونه در نقل روایتی می گوید:

كِتَابُ الْإِجَازَاتِ لِلْسَيِّدِ ابْنِ طَاوُوسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، مِمَّا أَخْرَجَهُ مِنْ
كِتَابِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ بِإِسْنَادِهِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ...^{۱۶}

۱۱. عوالم العلوم، ج ۱۱، ص ۲۹۰.

۱۲. همان، ج ۱، ص ۱۵۶.

۱۳. برای دیدن نمونه های دیگری از این دست تخریج های شیخ حرّ عاملی ن. کد وسائل الشیعة، ج ۱، ص ۲۱۸ و ۲۳۸ و ۳۴۵ و ۴۴۱ و ج ۲، ص ۲۱۴ و ۲۲۳ و ۳۵۳ و ۳۸۶.

۱۴. «ابوبکر محمد بن مؤمن شیرازی» نویسنده کتاب «نزول القرآن فی شأن امیر المؤمنین علیه السلام» (م ۴۱۱ق) است.

۱۵. البرهان، ج ۳، ص ۶۰۳.

۱۶. بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۶۱، ج ۱۶ و ص ۱۳۵، ج ۳۳.

در این نمونه، علامه به یادکرد منبع خود اکتفا نکرده و مصدر اصلی حدیث، یعنی کتاب حسن بن محبوب را هم آورده است.^{۱۷} این منبع، اکنون، در اختیار نیست.

نمونه ۶

علامه مجلسی هنگام نقل روایتی از کتاب الطُّرْفِ ابْنِ طَاوُوسٍ، مصدر ایشان را این گونه گزارش می‌کند:

الطُّرْفُ لِلْسَّيِّدِ عَلِيِّ ابْنِ طَاوُوسٍ قُدَّسَ سِرُّهُ نَقْلًا مِنْ كِتَابِ الْوَصِيَّةِ
لِعَيْسَى بْنِ الْمُسْتَفَادِ.^{۱۸}

نمونه ۷

نویسنده تفسیر نور الثقلین (عروسی حویزی، م ۱۱۱۲ق)، هنگام نقل روایتی از سعد السَّعُودِ چنین می‌نگارد:

فِي كِتَابِ سَعْدِ السُّعُودِ لِابْنِ طَاوُوسٍ رَحِمَهُ اللهُ نَقْلًا عَنْ تَفْسِيرِ أَبِي
الْعَبَّاسِ ابْنِ عَقْدَةَ.^{۱۹}

ابن مشهدی هم این روایت را از کتاب سعد السَّعُودِ سید ابن طاووس به نقل از ابن عقده آورده است:

وَ فِي كِتَابِ سَعْدِ السُّعُودِ لِابْنِ طَاوُوسٍ، نَقْلًا عَنْ تَفْسِيرِ أَبِي الْعَبَّاسِ ابْنِ
عَقْدَةَ.^{۲۰}

تفسیر ابن عقده (م ۳۳۳ق)، جزو منابعی است که امروزه در دسترس نیست.

۱۷. برای دیدن نمونه‌های دیگری از این دست، ن. کذ بحار الانوار، ج ۸، ص ۲۲۰ و ج ۲۲، ص ۴۹۵.

۱۸. بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۶۰. برای دیدن نمونه‌های دیگری از این گزارش‌ها ن. کذ بحار الانوار، ج ۵، ص ۲۹۴ و ۳۲۹ و ج ۸، ص ۳۱۵ و ج ۱۱، ص ۲۳۶ و ج ۲۳، ص ۳۵۳ و ج ۲۶، ص ۳۱۵.

۱۹. همان، ج ۳، ص ۴۴۰. برای دیدن نمونه‌های دیگری از این دست ن. کذ نور الثقلین، ج ۴، ص ۳۶۲ و ج ۵، ص ۱۴۲ و ۱۹۷.

۲۰. کنز اللقائق، ج ۸، ص ۴۴۱. برای دیدن نمونه‌های دیگری از این گونه تخریب ن. کذ کنز اللقائق، ج ۱۰، ص ۷۱ و ۵۶ و ج ۱۱، ص ۳۱۸ و ج ۱۲، ص ۴۵۷.

نمونه ۸

محدّث جزایری هنگام نقل روایتی از مناقب ابن شهر آشوب می‌نویسد:

وَ فِي كِتَابِ الْمَنَاقِبِ نَقْلًا عَنِ الرَّوْضَةِ ٢٢:٢١

نمونه ۹

محدّث نوری روایتی را از مکارم الاخلاق (طبرسی، م ۵۴۸ق) نقل کرده و افزون بر مکارم به مصدر آن یعنی کتاب اللباس عیاشی (م ۳۶۸ق) نیز اشاره می‌کند:

الطَّبْرَسِيُّ فِي مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ نَقْلًا مِنْ كِتَابِ اللَّبَاسِ لِلْعِيَّاشِيِّ. ٣٣

نمونه ۱۰

محدّث نوری روایتی را از کتاب «منتهی المطلب» علامه حلی (م ۷۲۶ق) نقل کرده و می‌گوید:
علامه این روایت را از کتاب «مدینه العلم» (شیخ صدوق، م ۳۸۱ق) نقل نموده است.

روشن است که منبع اصلی در اختیار میرزای نوری نبوده و از این رو وی از کتاب واسطه، یعنی منتهی المطلب، حدیث را نقل کرده است.^{۲۴}
این نمونه‌ها نشان می‌دهد که نویسندگان شیعی به اصلی بودن یا واسطه بودن منابع خویش توجه داشته و تا جای ممکن نشانه‌های ردیابی حدیث را می‌آوردند.

۲۱. گویا کتاب «الروضه فی فضائل امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام» نوشته ابو الفضل شاذان بن جبرئیل متوفای حدود ۶۰۰ هجری قمری، مراد باشد.
۲۲. ریاض الابرار، ج ۲، ص ۶۲.
۲۳. همان، ج ۱، ص ۲۶۵. برای دیدن نمونه‌های دیگری از این‌گونه گزارش‌های تخریجی ن. کد مستدرک وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۳۵۴ و ج ۲، ص ۸۲ و ۱۱۲ و ج ۳، ص ۲۰ و ۲۹۶.
۲۴. ن. کد مستدرک وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۱۱۲، ح ۳۱۵۱.

ج) نمونه‌های گزارش از منابع سنی

گاهی نویسندگان شیعی، مصدر اصلی حدیث را منابع اهل سنت دانسته‌اند. بهره این گزارش‌ها شناخت میزان و نوع ارتباط میان منابع شیعی با منابع اهل سنت خواهد بود.

نمونه ۱

سید ابن طاووس مصدر روایتی را این‌گونه گزارش کرده است:

وَ مِنْ ذَلِكَ مَا ذَكَرَهُ أَبُو نَعِيمٍ الْمُحَدَّثُ فِي كِتَابِهِ الَّذِي اسْتَخْرَجَهُ مِنْ
كِتَابِ الْإِسْتِيعَابِ ...^{۲۵}

این گزارش افزون بر مصدر روایت یعنی کتاب ابونعیم محدث (م ۴۳۰ق)، مصدر کتاب او یعنی کتاب الاستیعاب (ابن عبد البر، م ۴۶۳ق) را نیز یاد کرده است.

نمونه ۲

علّامه حلّی ذیل آیه شریفه «ذکر»، گزارش تخریح خویش را این‌گونه می‌آورد:

رَوَى الْحَافِظُ مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى الشَّيرَازِي^{۲۶} مِنْ عُلَمَاءِ الْجُمْهُورِ وَ
اسْتَخْرَجَهُ مِنَ التَّفَاسِيرِ الْإِثْنَى عَشَرَ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى!
«فَسَأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ»^{۲۷}

علّامه پس از آوردن نام ناقل این روایت که محمد بن مؤمن شیرازی (م ۴۱۱ق) از علمای اهل سنت است، مصدر او را نیز گزارش کرده که محمد بن مؤمن این روایت را از تفاسیر شیعه استخراج کرده است.

۲۵. الطّرائف، ج ۱، ص ۹۷.

۲۶. ابونعیم اصفهانی نویسنده کتاب «حلیة الاولیاء» است که فضائل فراوانی از اهل بیت علیهم السلام را در کتابش آورده است.

۲۷. گویا «محمد بن مؤمن شیرازی» درست باشد که نویسنده کتاب «نزول القرآن فی شأن امیر المؤمنین علیه السلام» است و علّامه حلّی در موارد متعددی از وی نقل می‌کند. (ن. کد معجم المؤلفین، ج ۱۲، ص ۶۹).

۲۸. النحل، ۴۳.

۲۹. نهج الحق، ص ۲۱۰.

نمونه ۳

علّامه مجلسی هنگام نقل مصدر روایتی، این گونه نگاشته است:

رَوَى 'ابنُ الأَثِيرِ' فِي كِتَابِ جَامِعِ الْأُصُولِ مِمَّا أَخْرَجَهُ مِنْ صَحِيحِ
الْبُخَارِيِّ^{۳۰} وَ صَحِيحِ مُسْلِمٍ^{۳۱} ... ۳۲.

همچنین در جایی دیگر هنگام ذکر نام جامع الاصول (ابن اثیر، م ۶۳۲ق)، این گونه می نویسد:

جَامِعُ الْأُصُولِ مِمَّا أَخْرَجَهُ مِنْ صَحِيحِ أَبِي دَاوُدَ ... ۳۳.

نمونه ۴

عبد علی بن جمعه حویزی نتیجه تخریج روایتی از کتاب سعد السعّود را چنین گزارش می کند:

فِي كِتَابِ سَعْدِ السُّعُودِ لِابْنِ طَاوُوسٍ رَجِمَهُ اللهُ نَقْلًا عَنْ تَفْسِيرِ
الْكَلْبِيِّ^{۳۴} ۳۵.

نمونه ۵

محدث جزایری پس از تخریج روایتی از مناقب ابن شهر آشوب، گزارش خود را این گونه آورده

است:

وَ فِي كِتَابِ الْمَنَاقِبِ نَقْلًا عَنْ كِتَابِ الْجَلِيَّةِ^{۳۶} وَ الْأَغَانِي^{۳۷} ۳۸.

۳۰. محمد بن اسماعیل بخاری، م ۲۵۶ق.

۳۱. مسلم بن حجاج نیشابوری، م ۳۶۱ق.

۳۲. بحار الانوار، ج ۲۸، ص ۳۶.

۳۳. بحار الانوار، ج ۲۹، ص ۳۴۸.

۳۴. «تفسیر احکام القرآن» اثر ابو نصر محمد بن سائب بن بشر کلبی (م ۱۴۶ق).

۳۵. نور الثقلین، ج ۳، ص ۳۸۵.

۳۶. «حلیة الاولیاء و طبقات الاصفیاء» از نگاشته های احمد بن عبد الله مشهور به حافظ ابو نعیم اصفهانی است. وی که در قرن چهارم و پنجم هجری می زیسته این کتاب را در شرح حال حدود هفتصد تن از صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله و عارفان و عابدان از صدر اسلام تا زمان خود نوشته است.

۳۷. علی بن حسین بن محمد بن احمد هیثم مروانی مشهور به ابوالفرج اصفهانی از عالمان قرن سوم و چهارم، نویسنده کتاب «الآغانی» و «مقاتل الطالبتین» است. شیخ طوسی، وی را زیدی مذهب دانسته است. (ن. کذ الفهرست، ص ۵۴۴، ش ۸۹۹)

۳۸. ریاض الابرار، ج ۲، ص ۵۷.

نمونهٔ ۶

نویسندهٔ کتاب عوالم العلوم (عبدالله بحرانی، م قرن ۱۲ق) پس از تخریج حدیثی از مصباح الانوار^{۳۹}، در گزارش خود به مصدر اولیهٔ حدیث نیز اشاره می‌کند:

مِصْبَاحُ الْأَنْوَارِ نَقْلًا عَنِ كِتَابِ مَنَاقِبِ الصَّحَابَةِ لِأَبِي الْمُظَفَّرِ السَّمْعَانِ.^{۴۰}

این نمونه‌ها نشان می‌دهد که محدثان شیعه، روش ردیابی حدیث را در روایات اهل سنت نیز دنبال کرده‌اند.

نتیجه

این پژوهش افزون بر آن که توجه و اهتمام عالمان شیعه را به منشأ اصلی حدیث نشان می‌دهد، جایگاه و نقش منبع حدیث در اعتبارسنجی احادیث را نیز نمایان می‌سازد. با توجه به نمونه‌های فراوانی که از عالمان مختلف نسبت به ردیابی حدیث در مصادر پیش از منبع منقول عنه، وجود دارد، روشن می‌شود که این نوع گزارش تخریج در شیعه، گونه‌ای سیره بین عالمان بوده است. همچنین با توجه به فراوانی بهرهٔ این گونه گزارش‌های تخریجی، پرداختن به آن در پژوهش‌های حدیث‌محور امروزمین شایسته است.

۳۹. «مصباح الانوار فی فضائل امام الابرار» نوشتهٔ شیخ هاشم بن محمد است. تاریخ وفات او مشخص نیست. آقا بزرگ چندین نسخه از این کتاب را گزارش کرده است. (ن. کة الذریعة، ج ۲۱، ص ۱۰۳)

۴۰. عوالم العلوم، ج ۱۱، ص ۱۷۷.

منابع

١. قرآن کریم.
٢. اثبات الهداة بالتّصوص و المعجزات، محمّد بن حسن حرّ عاملى، بيروت، اعلمى، اول، ١٤٢٥ق.
٣. بحار الانوار، محمّد باقر بن محمّد تقى مجلسى، بيروت، دار احياء التّراث العربى، دوم، ١٤٠٣ق.
٤. البرهان فى تفسير القرآن، سيد هاشم بن سليمان بحراني، قم، مؤسسه بعثت، اول، ١٣٧٤ش.
٥. الذريعة إلى تصانيف الشيعة، آقا بزرگ تهراني، بيروت، دار الاضواء، سوم، ١٤٠٣ق.
٦. رياض الابرار فى مناقب الائمة الاطهار، سيد نعمت الله بن عبدالله جزائرى، بيروت، مؤسسه التّريخ العربى، اول، ١٤٢٧ق.
٧. الطرائف فى معرفة مذاهب الطوائف، سيد على ابن موسى بن طاووس، قم، خيام، اول، ١٤٠٠ق.
٨. عوالم العلوم و المعارف و الاحوال من الآيات و الأخبار و الاقوال، عبدالله بن نور الله بحراني اصفهاني، تصحيح سيد محمّد باقر موحد ابطحى اصفهاني، قم، مؤسسه الامام المهدي عليه السلام، اول، ١٤١٣ق.
٩. كنز الدقائق و بحر الغرائب، محمّد بن محمّد رضا قمى مشهدى، تصحيح حسين درگاهى، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامى، اول، ١٣٦٨ش.
١٠. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، حسين بن محمّد تقى نورى، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، اول، ١٤٠٨ق.
١١. نور الثقلين، عبد على بن جمعة عروسى حويزى، تصحيح سيد هاشم رسولى محلاتى، قم، اسماعيليان، چهارم، ١٤١٥ق.
١٢. نهج الحقّ و كشف الصدق، حسن بن يوسف بن مطهر حلى، بيروت، دار الكتاب اللّبناني، اول، ١٩٨٢م.
١٣. الوافى، محمّد محسن بن مرتضى فيض كاشانى، اصفهان، كتابخانه امام امير المؤمنين على عليه السلام، اول، ١٤٠٦ق.
١٤. وسائل الشيعة، محمّد بن حسن حرّ عاملى، بيروت، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم، ١٤٠٩ق.